

ساخت‌های غیرشخصی با شواهدی از گویش مازندرانی

محمدرضا فخر روحانی

دانشگاه قم

مطالعه‌ی حاضر ناظر به دو مفهوم اصلی اصطلاح «غیرشخصی» در تجزیه و تحلیل کلام و دستور زبان است. این اصطلاح در تجزیه و تحلیل کلام، برای مکانیسم‌های غیرشخصی کردن به منظور بیان افعال کنشی غیرمستقیم و رعایت ادب و نزاکت به کار می‌رود. در دستور زبان، این اصطلاح سه کاربرد به شکل‌های زیر دارد: ضمائر غیرشخصی، فعل‌های غیرشخصی و ساخت‌های غیرشخصی. در این مقاله، پس از ارائه‌ی بحثی عام، دو دسته اصلی از ساخت‌های غیرشخصی در مازندرانی مطالعه می‌شوند. در دسته‌ی اول که خود به دو زیرمجموعه تقسیم می‌شود، فاعل در حالت رایی و فعل به صورت سوم شخص مفرد است. در دسته‌ی دوم، جمله‌ها فاقد فاعل صوری و فعل به صورت سوم شخص مفرد است. این مطالعه با اشاره‌ی به جنبه‌های کاربردشناختی استفاده از ساخت‌های غیرشخصی پایان می‌یابد.

مقدمه

اصطلاح «غیرشخصی»^۱ برپایه‌ی آنچه در فرهنگ انگلیسی آکسفورد (۱۹۸۹: ذیل «غیرشخصی») ضبط شده، اولین بار در ۱۵۲۰م [به صورت مکتوب] به کار برده شد. تا آنجا که نگارنده جستجو کرده است، اصطلاح غیرشخصی عمدتاً به دو مفهوم به کار می‌رود:

1. impersonal

یکی در کاربردشناسی^۱ و دیگری در دستور زبان^۲. در کاربردشناسی، این اصطلاح برای بیان مکانیسم‌های غیرشخصی‌ساز^۳ به کار می‌رود که به طور خلاصه می‌توان چنین گفت: در حالی که مراد، اول شخص مفرد است به جای ضمیر اول شخص مفرد از ضمیر اول شخص جمع یا سوم شخص مفرد استفاده می‌شود، (براون و لوینسن ۱۹۸۷: ص ۳۷۵). مفهوم غیرشخصی در دستور زبان به سه صورت هست: ۱- ضمیر غیرشخصی^۴ ۲- فعل غیرشخصی^۵، و ۳- ساخت غیرشخصی^۶.

۱. تعریف‌ها: ضمیر غیرشخصی

«ضمیر اول شخص جمع برای اشاره به شخص گوینده یا نویسنده و آنانی که با وی هستند (مخاطبان یا خوانندگان) به کار می‌رود.» (تساندفورت ۱۹۷۵: ص ۱۲۹)، «ضمیر دوم شخص به طور مبهم برای اشاره به شخصی به کار می‌رود که ممکن است اتفاقی برای او بیفتد.» (ص ۱۲۸) و «آنها» یا «آنان»^۷ برای اشاره به مردم به صورت عام به کار می‌رود، به ویژه در «عبارت آنان می‌گویند»^۸ (ص ۱۲۹). همچنین ضمیر غیرشخصی به «ضمیر دوم شخص مفرد»^۹ اطلاق می‌شود «هنگامی که به معنای هرکس یا کسی باشد.» (اسپرز ۱۹۹۱: ذیل «ضمیر غیرشخصی»). در این باره، ناتل خانلری (۱۳۷۰: ص ۲۰۱) واژه‌هایی مانند یکی، هر، هرکس، هیچ‌کس و جز آن را «ضمیر مبهم» می‌داند «که جانشین اسم می‌شود و کسی یا چیزی را به طور نامعین و نامشخص بیان می‌کند». بالاخره، از جمله ضمیرهای غیرشخصی در انگلیسی it می‌باشد که «هنگامی که برای بیان حقیقت یا در ساختی شکافته^{۱۰} به کار می‌رود، فاعل غیرشخصی^{۱۱} است، مثل it's raining و یا who asked it was you» (سینکلرو دیگران ۱۹۹۰: «واژه‌نامه‌ی اصطلاحات دستوری»).

-
- | | |
|---------------------------------|-----------------------------|
| 1. pragmatics | 2. grammar |
| 3. impersonalization mechanisms | 4. impersonal pronoun |
| 5. impersonal verb | 6. impersonal constructions |
| 8. they say | 7. they |
| 9. you | 10. cleft structure |
| 11. impersonal subject | |

۲. فعل غیرشخصی

نسفیله فعل غیرشخصی را بدین صورت تعریف می‌کند: «فعلی است که تنها به صورت سوم شخص مفرد و بدون فاعل شخصی^۱ به کار می‌رود.» (۱۹۰۳: ص ۱۵۴). وی در جای دیگری (۱۹۱۷: ص ۷۹) می‌گوید که فعل‌های غیرشخصی:

it را به عنوان فاعل خودشان برمی‌گزینند و پس از آنها ضمیر شخصی در حالت رایی^۲ می‌آید که در فعل‌های شخصی^۳، در حالت فاعلی^۴ با نقش فاعل است، مثال:

It shames me to hear this = I am ashamed to hear this.

It repents me of my folly = I repent of my folly.

یسپرسن می‌گوید که چنین فعلی «همیشه به صورت سوم شخص مفرد به کار می‌رود.» (۱۹۲۴: ص ۲۱۲). تربل و ولینز (۱۹۳۶) فعل غیرشخصی را در ذیل همین درایه (مدخل) چنین تعریف می‌کنند: «فعل غیرشخصی درست آن است که هیچ فاعل دستوری^۵ نداشته باشد. در انگلیسی نو^۶ فقط دو فعل از این گروه باقی مانده است: *methinks* و *meseems* که در اینها *seems* و *thinks* غیرشخصی، و *me* در حالت مفعولی با واسطه^۷ است.» در واژه‌نامه‌ی مندرج در جلد دهم از دایرة‌المعارف زبان و زبان‌شناسی (۱۹۹۴) اصطلاح غیرشخصی با برچسب^۸ دستور سنتی^۹ چنین تعریف شده است: «یک ساخت فعلی^{۱۰} بدون مشخص کردن شخص^{۱۱} [یا] ساختی که فاقد عامل^{۱۲} می‌باشد، مثال: *It is sunny, so be it*». بوسمان (۱۹۹۶) ذیل همین درایه می‌گوید که اینها «فعل‌هایی هستند که فقط به صورت سوم شخص مفرد به کار می‌روند، زیرا که فعل اگرهم وجود داشته باشد نمی‌تواند در حالت فاعلی به عنوان فاعل ظاهر شود. این جایگاه خالی در انگلیسی عموماً با *it* یا *there* پر می‌شود.» فولر (۱۹۹۶) هم ذیل همین درایه چنین می‌آورد: «فعل غیرشخصی اکنون فعلی است که فقط به صورت سوم شخص مفرد بدون فاعل مشخص به کار می‌رود، مثلاً *It is snowing*».

1. personal pronoun

2. accusative

3. personal verbs

4. nominative

5. grammatical subject

6. modern English

7. dative

8. label

9. traditional grammar

10. verbal construction

11. person

12. agent

چنین فعل‌هایی را می‌توان در زبان لاتینی هم یافت. در یکی از کتاب‌های خودآموز زبان لاتینی درباره‌ی فعل‌های غیرشخصی چنین آمده است: «فعل‌های معینی در زبان لاتینی هستند که فقط به صورت سوم شخص مفرد و مصدر به کار می‌روند. اینها هرگز فاعل شخصی ندارند: از این رو، فعل‌های غیرشخصی نامیده می‌شوند.» (اسمیت ۱۹۴۸: ص ۱۶۶). به همین نحو، کریستال (۱۹۹۲) می‌گوید که «فعل‌های غیرشخصی فقط به صورت سوم شخص مفرد و مصدر به کار می‌روند و هرگز فاعل شخصی ندارند.»

باطنی (۱۳۷۰: ص ۱۳۱) در بحث ساختمان گروه فعلی «طبقه‌ی غیرشخصی» را چنین تعریف می‌کند که «از دستگاه‌های شخص و عدد انتخاب نمی‌کنند و بندهایی که از این گروه‌ها در جایگاه اسناد آنان قرار می‌گیرند همیشه بدون مسندالیه هستند، مثال: می‌توان دید. می‌شد رفت.» انوری و احمدی گیوی (۱۳۷۰: ص ۷۳) درباره‌ی فعل‌های غیرشخصی می‌گویند: «توانستن، بایستن و شایستن گاهی فعلی می‌سازند که بر شخص معینی دلالت نمی‌کنند؛ مانند: نتوان رفت، نباید گفت، نشاید رفت.»

پس، کوتاه سخن آنکه فعل‌های غیرشخصی یا به صورت سوم شخص و یا مصدر به کار می‌روند، فاعل آنها نامشخص است و به فرض وجود هم، بر شخص معینی دلالت نمی‌کند و اگر هم بکند در حالت فاعلی نیست.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
فصل دوم علوم انسانی

۳. جمله‌ها یا ساخت‌های غیرشخصی
بلومفیلد (۱۹۳۳: ص ۱۷۴) دو نوع جمله‌ی^۱ غیرشخصی و شبه غیرشخصی^۲ را ذکر می‌کند. او می‌گوید که جمله‌ی غیرشخصی «در زبان آلمانی در کنار جمله‌هایی از نوع عامل-عمل^۳ و به آنچه ما در زبان خود [= انگلیسی] -م. داریم بسیار نزدیک است. گونه‌ی شبه غیرشخصی^۴ هم هست که به لحاظ نداشتن عامل با بقیه تفاوت دارد.» وی سپس مثالی از این دست را ارائه می‌کند:

1. sentence-type

2. pseudo-impersonal

3. actor-action

4. impersonal variety

mir ist kalt

to me is cold

I feel cold.

وی کاربرد شبه غیرشخصی ضمیر معین^۱ را فقط، به عنوان عاملی صوری^۲، در زبان‌هایی می‌داند که ساخت عامل - عمل دارند و این مثال‌ها را ارائه می‌دهد (بلومفیلد ۱۹۳۳: ص ۲۵۴):

It's raining.

It's a shame.

بلومفیلد با ارائه‌ی مثال‌هایی از زبان فنلاندی، می‌گوید که جمله‌های شخصی و غیرشخصی هرکدام برای معانی متفاوتی به کار می‌روند (ص ۲۵۵). در پایان، وی خاطر نشان می‌کند که جمله‌های غیرشخصی با جمله‌های شبه غیرشخصی که دارای عامل ضمیری^۳ هستند معمولاً خلط می‌شوند (ص ۵۱۶، پانویس ۲ برای فصل ۱۱). در فرهنگ زبان‌شناسی کاربردی لانگمن تألیف ریچاردز، پلت و وبر (۱۹۸۸) گفته شده است که در این گونه از جمله‌ها و ساخت‌ها «هیچ ذکری از اینکه چه کسی یا چه چیزی کاری را انجام داده است یا چه چیزی را تجزیه می‌کند به میان نمی‌آید، مانند It's cold, It's raining «ذیل ساخت غیرشخصی».

صادقی و ارژنگ (۱۳۵۶: ص ص ۱۹-۲۰) جمله‌های غیرشخصی را بدین صورت تعریف می‌کنند:

فعل آنها دارای شناسه‌ی سوم شخص مفرد یا جمع است ولی شناسه‌ی آنها شخص معینی (اول شخص، دوم شخص و...) را نمی‌رساند. این جمله‌ها درحقیقت هیچ‌گاه نهاد ندارند: می‌شود رفت، شناسه «-د» در «می‌شود رفت» هیچ شخصی را نمی‌رساند... در جمله «می‌گویند او آمده است»، که شناسه «-ند» در «می‌گویند»، با آنکه ظاهراً سوم شخص جمع است، هیچ شخصی را نمی‌رساند.

تراسک (۱۹۹۳) نوع دیگری از ساخت‌های غیرشخصی را ذکر می‌کند که به: هریک از ساخت‌های گوناگون [که در برخی زبان‌ها وقوع پیدا می‌کنند] اطلاق می‌شود که

در آن، صورت ثابت سوم شخص (یک فعل غیرشخصی) و گروه اسمی که می‌توان آن را به دلایل معنایی یا روان‌شناختی به عنوان فاعل به حساب آورد، در حالت غیر فاعلی^۱ وقوع پیدا کند؛ ممکن است که یک گروه اسمی اضافی در حالت فاعلی متعارف نیز وجود داشته باشد یا وجود نداشته باشد. مثال‌هایی از ایسلندی به قرار زیر است:

mig vantar bó-kina

me-acc need-3 Sg the book

«I need the book.»

mig dreymir allar nætur

me-Acc dream-3 Sg every night

«I dream, every night.»

مقاله‌ی حاضر به بررسی و تحلیل شواهدی از ساخت‌های غیرشخصی در گویش مازندرانی^(۱) می‌پردازد که برخی از آنها با دو نمونه‌ی بالا از زبان ایسلندی شباهت دارند.

لازم است یادآوری شود که در این‌گونه از گویش مازندرانی، حرف پسایند^۲ ɾɛ پس از گروه اسمی نشانه‌ی حالت رایبی یا مفعول بی‌واسطه است^(۲) (← شکری ۱۳۷۴: ص ۱۳۷).^(۳)

ساخت‌های غیرشخصی ارائه شده در این مقاله به دو گروه تقسیم می‌شوند: گروه اول که به دو نوع ریزتر تقسیم می‌شوند، در دو ویژگی مشترک هستند: یکی آنکه فاعل جمله در حالت رایبی یا مفعول بی‌واسطه است و دیگر آنکه فعل به صورت سوم شخص مفرد است. در گروه دوم فعل همواره به شکل مصدری می‌آید.

۱. گروه اول

۱.۱. نوع اول

(۱) tɛ- ɾɛ xo dæɾɛ

(سوم شخص مفرد) هست خواب را - تو

«خوابت می‌آید.»

(۲) dara-rɛ do dæɾɛ, gɛda-rɛ xo dæɾɛ

هست خواب را-گدا، هست دویدن را-دارا

«دارا تلاش می‌کند، [اما] گدا خوابش می‌آید.»

(ضرب‌المثل)

(۳) væçɛ-rɛ to darɛ.

(سوم شخص مفرد) دارد تب را-بچه

«بچه تب دارد.»

(۴) ?æma-rɛ mašin nævunɛ.

نمی‌شود ماشین را-ما

«به ما نمی‌آید ماشین داشته باشیم.»

(۵) væçɛ-rɛ mar venɛ.

می‌خواهد مادر را-بچه

«بچه به مادر احتیاج دارد.»

(۶) gu-dar-dɛ(-rɛ) sæg nævunɛ, ?æma-rɛ hæmsaye.

همسایه را-ما، نمی‌شود سگ را-گاودار (۴)

«گاودار هیچ‌وقت سگ ندارد و ما هیچ‌وقت همسایه»

(ضرب‌المثل) (۵)

(۷) tɛ-rɛ særd (hæst)-ɛ

هست سرد را-تو

«سردت است.»

(۸) mærdi-rɛ tɛʃnɛ bi-(y)ɛ.

بود تشنه را-مرد

«مرد تشنه بود.»

(۹) mɛ-rɛ gærm vunɛ.

می‌شود گرم را-من

«گرمم می‌شود/خواهد شد.»

با توجه به اینکه ترتیب کلمات^۱ در این گویش، به طور غالب فاعل - مفعول - فعل است، در جمله‌های داده شده در نوع اول و نوع دوم چند پدیده دیده می‌شود:

- ۱- فاعل همواره در حالت رایی است.
 - ۲- فعل جمله (خواه فعل اصلی در مثال‌های (۱-۶) و خواه فعل ربطی در مثال‌های (۷-۹) همواره به شکل سوم شخص مفرد شده است.
 - ۳- در نوع اول که فعل اصلی متعدی^۲ است، مفعول جمله نشانه‌ی مفعولی نداشته و از نظر صورت، به شکل فاعلی یا غیرنشاندار^۳ است.
 - ۴- در نوع دوم، فعل جمله از دسته فعل‌های ربطی^۴ است و به جای مفعول، صفت ساده می‌آید.
۲. گروه دوم

(۱۰) mærdi-rɛ vene bædiyæn.

دیدن باید را-مرد

«آن مرد/شخص را باید دید.»

(۱۱) lɛkla-rɛ vene bæšɛštæn

شستن باید را-لباس‌ها

«لباس‌ها را باید شست.»

(۱۲) vene burdæn

رفتن باید

«باید رفت.»

(۱۳) vene bæxatæn.

خوابیدن باید

«باید خوابید.»

در گروه دوم، ویژگی‌های زیر را می‌توان دید:

- ۱- جمله‌ها به لحاظ صوری فاقد فاعل هستند، هرچند که فاعل آنها را از بافت^۱ می‌توان تشخیص داد.
 - ۲- مفعول مستقیم^۲ در حالت رایج است.
 - ۳- فعل اصلی همواره به شکل مصدر است.
 - ۴- پیش از فعل اصلی، برای زمان حال یا آینده از *vene* (باید) و برای زمان گذشته یا ماضی نقلی از *veste* (می‌بایست) استفاده می‌شود.
- از نظر کاربردشناسی، کاربرد ساخت‌های غیرشخصی را می‌توان از چشم‌انداز ادب^۳ و افعال کنشی غیرمستقیم^۴ بررسی کرد.
- به لحاظ رعایت ادب، ساخت‌های غیرشخصی نسبت به معادل‌های شخصی خود از کاربرد مؤدبانه‌تری برخوردار هستند. به گفته‌ی براون و لوینسن (۱۹۸۷: ص ۱۳۹): «[رعایت] ادب همواره انگیزه‌ی اصلی برای غیرمستقیم بودن بیان کلام است.» و همچنین «الگوهای مؤدبانه غیرمستقیم از اشاره‌ی مستقیم کلامی به گوینده، شنونده، شیء یا واقعه دوری می‌جویند» (چلتن ۱۹۹۴: ص ۳۲۱۹). از سوی دیگر، اگر از زاویه افعال کنشی غیرمستقیم نگاه کنیم، می‌بینیم که «افعال کنشی غیرمستقیم به یقین بارزترین صورت متعارف [رعایت] غیرمستقیم بودن^۵ [در بیان] می‌باشند.» (براون و لوینسن ۱۹۸۷: ص ۱۳۳). به گفته‌ی سرل، افعال کنشی غیرمستقیم آنهایی هستند که «یک کردار زبانی^۶ به‌طور غیرمستقیم از طریق کردار زبانی دیگر ایفاد می‌گردد.» (۱۹۷۵: ص ۶۰؛ نقل در براون و یول [۱۹۸۳: ص ۲۳۲]). به دیگر سخن، در «افعال کنشی غیرمستقیم... گوینده علاوه بر آنچه می‌گوید مطلب دیگری را هم افاده می‌کند؛ از این رو، معنای کلام^۷ نه تنها در بردارنده‌ی معنای جمله هست، بلکه از آن فراتر می‌رود.» (مالمکیار ۱۹۹۱: ص ۴۲۲). شیفرین (۱۹۹۴: ص ۵۹) می‌گوید که «یک فعل کنشی غیرمستقیم به عنوان کلامی^۸ تعریف می‌گردد که در آن یک کردار زبانی از طریق انجام دادن فعل دیگری افاده می‌شود.» وی سپس (ص ۶۰) می‌گوید «به‌طور خلاصه، یک کلام (و یا پاره گفتار) می‌تواند در هر زمان، بیش از یک

1. context

2. direct object

3. politeness

4. indirect speech acts

5. indirectness

6. illocutionary act

7. utterance meaning

8. utterance

کار را انجام دهد. برخی از کلام‌ها چندین نقش دارند، زیرا که یک کار از طریق کار دیگر صورت می‌پذیرد؛ اینها فعل‌های کنشی غیرمستقیم نامیده می‌شوند.»
 بر پایه‌ی آنچه گفته شد، چنین می‌توان گفت که برخی از این ساخت‌های غیرشخصی نیز می‌توانند صورت‌های مؤدبانه‌تری از جمله‌های شخصی ما به ازای خود باشند. آنچه در پی می‌آید بررسی کاربردشناختی برخی از این جمله‌ها است. مثلاً جمله‌ی غیرشخصی شماره‌ی (۱۴) را می‌توان به صورت جمله‌ی شخصی (۱۵) نوشت:

(۱۴) te-re to darne.

دارد تب را- تو

«تو تب داری.»

(۱۵) te to darni.

داری تب تو

«تو تب داری.»

از نظر کاربردشناسی، جمله‌ی (۱۴) صورت مؤدبانه‌تری از جمله‌ی (۱۵) است. به همین نحو، جمله‌ی غیرشخصی (۱۶) را می‌توان به صورت جمله‌های (۱۷-۱۸) نوشت که نوع کردار زبانی مربوط به هر کدام بر پایه‌ی تقسیم‌بندی پنجگانه‌ی سرل (۱۹۷۶ [نقل در لوینسن ۱۹۸۳: ص ۴۲۰]) هم مقابل هر کدام داده شده است:

(۱۶) me-re ?o vene.

می‌خواهد آب را- من

«آب را می‌خواهم.»

نماینده:^۱

(۱۷) (men) ?o xambe.

می‌خواهم آب (من)

«من آب می‌خواهم.»

بیانی: ۱

(۱۸) *me-te ?o hade.*

بده آب را - من

۸ «به من آب بده».

امری: ۲

جمله (۱۶) از جمله‌ی (۱۷) مؤدبانه‌تر است و هر دو از نظر مفهوم با جمله (۱۸) که امری است، یکی هستند. به عبارت دیگر، جمله‌های (۱۶) و (۱۷) فعل‌های کنشی غیرمستقیم یا صورت‌های غیرمستقیم جمله‌ی امری شماره‌ی (۱۸) می‌باشند.

در پایان، لازم است یادآوری شود که بنابر آنچه از ظواهر امر برمی‌آید، فقط برخی از جمله‌های غیرشخصی از گروه اول و نوع اول - آنهایی که فعل متعدی دارند - می‌توانند چنین ویژگی‌هایی داشته باشند که این پدیده، خود در خور مطالعه‌ی مستقل و جداگانه است.

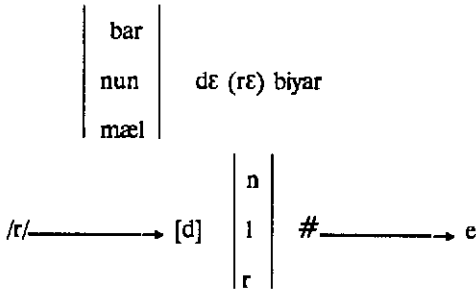
پی‌نوشت‌ها

* نگارنده از سروران ارجمند جناب آقای دکتر سیدمصطفی عاصی و سرکار خانم گیتی شکری به خاطر راهنمایی‌های ارزشمندشان تشکر می‌نماید. حجج اسلام محمد سهرابی تهرانی و محمدامین گل‌سرخ نیز کمک‌های ارزنده‌ی ارائه کردند. سرکار خانم ربابه کاویانی نیز در کمک به بازبینی مواد گویشی و پاسخ به پرسش‌های نگارنده زمینه را برای ارائه‌ی چنین نوشتاری آماده نمودند. آقای سید مرتضی تاجور نیز در کارهای کامپیوتری و تصحیح آوانگاری‌ها کمک‌های ارزشمندی ارائه دادند. از همه‌شان سپاسگزارم.

۱. منطقه‌ی مورد بررسی بخش نوکنده از حوزه‌ی فرمانداری بندرگز در استان گلستان است. نوکنده از سمت شرق در هفده کیلومتری شهرستان کردکوی و چهل و هفت کیلومتری گرگان قرار دارد. از سمت غرب، فاصله‌ی آن تا شهر گلوگاه ده کیلومتر و تا شهرستان بهشهر سی کیلومتر است.

۲. *te* گاهی به صورت *de* و در حالت تأکید روی اسمی که *te* یا *de* پس از آن می‌آید، به صورت *de te*

نیز ظاهر می‌شود. در اینجا، تبدیل /r/ به [d] توجیه واج‌شناختی دارد:



۳. شکری (۱۳۷۴: ص ۱۳۷) این را ذیل «مفعول صریح» آورده است و چنین می‌گوید: «با افعال متعدی می‌آید و علامت آن /rɛ/ است که دوگونه /rɛ/ و /e/ دارد.»

۴. godar یا gudar به طور تحت‌اللفظی یعنی «گاودار، گاویان، چوپان‌گاو» (گیتی شکری ۱۳۷۴: واژه‌نامه) و به مهاجران احتمالاً هندی‌الاصلی اطلاق می‌شود که در حاشیه‌ی روستاها سکونت و به شغل گاوداری و نگهداری از مزارع روستاییان اشتغال داشتند. جالب اینکه اینان هنوز گونه یا گونه‌هایی از زبان اصیل هندی خود را حفظ کرده‌اند و در میان خودشان به آن صحبت می‌کنند (از پژوهش‌های ناتمام نگارنده).

۵. کنایه از اینکه گاودار شانس داشتن سگ را ندارد و ماهم شانس داشتن همسایه‌ی خوب را.

۶. ضمیر اول شخص مفرد در این گونه mɛn است (گیتی شکری ۱۳۷۴: واژه‌نامه ذیل «men») ولی حالت رایج آن mɛ-rɛ است ظاهراً این پدیده‌ی واجی، یعنی حذف n پایانی در mɛn پیش از rɛ، با تبدیل mæn به mæ-ra در فارسی می‌تواند مشابه باشد.

کتابنامه

- انوری، حسن و حسن احمدی گیوی. ۱۳۷۰. دستور زبان فارسی ۲. ج ۵. تهران: فاطمی.
- باطنی، محمدرضا. ۱۳۷۰. توصیف ساختمان دستوری زبان فارسی. ج ۴. تهران: امیرکبیر.
- شکری، گیتی. ۱۳۷۴. گویش ساری (مازندرانی). تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- صادقی، علی اشرف و غلامرضا ارژنگ. ۱۳۵۶. دستور سال دوم آموزش متوسطه عمومی، فرهنگ و ادب. تهران: وزارت آموزش و پرورش.
- ناقل خانلری، پرویز. ۱۳۷۰. دستور زبان فارسی. ج ۱۱. تهران: توس.

Anderson, J.M. 1994. «Case», in Asher and Simpson, (eds). vol. 2, pp. 447-453.

Asher, R.E. and J.M.Y. Simpson (eds.). 1994. *The Encyclopedia of Language and Linguistics*. 10 vols. Oxford: Pergamon.

Bloomfield, L. 1933. *Language*. New York: Holt, Rinehart and Winston.

- Brown, G. and G. Yule. 1983. *Discourse Analysis*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Brown, P. and S. C. Levinson. 1987. *Politeness: Some Universals of Language Use*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Bussmann, H. 1996. *Routledge Dictionary of Language and Linguistics*. tr. and ed. G. Trauth and K. Kazzazi. London: Routledge.
- Chilton, P. A. 1994. «Politics and Language» in Asher and Simpson (eds). vol. 4, pp. 3214-3221.
- Cole, P., and J. Morgan (eds). 1975. *Syntax and Semantics. Vol. 3: Speech Acts*. New York: Academic Press.
- Crystal, D. 1992. *An Encyclopedic Dictionary of Language and Languages*. Oxford: Blackwell.
- Fowler, H.W. 1996 *The New Fowler's Modern English Usage*. 3rd ed., ed. R.W. Burchfield. Oxford: Clarendon Press.
- Jespersen, O. 1924. *The Philosophy of Grammar*. London: George Allen and Unwin.
- Levinson, S. C. 1983. *Pragmatics*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Lyons, J. 1968. *Introduction to Theoretical Linguistics*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Malmkjaer, K. (ed.). 1991. *The Linguistics Encyclopedia*. London: Routledge.
- _____. 1991. «Speech-Act Theory», in Malmkjaer (ed.), pp. 416-424.
- Nesfield, J.C. 1903. *English Grammar Past and Present*. 2nd ed. London: Macmillan; New York: St. Martin's Press.
- _____. 1917. *Outline of English Grammar*. rev. ed. London: Macmillan.
- Richards, J., and J. Platt and H. Weber (eds.). 1988. *Longman Dictionary of Applied Linguistics*. Harlow: Longman.
- Schiffrin, D. 1994. *Approaches to Discourse*. Oxford: Blackwell.
- Searle, J. 1975. «Idirect Speech Acts» in Cole and Morgan (eds.), pp. 59-82.
- _____. 1976. «The Classification of Illocutionary Acts», *Language in Society* 5: 1-24.
- Sinclair, J. et al (eds.). 1990. *Collins Cobuild English Grammar*. London: Collins ELT.
- Smith, F. K. 1948. *Teach Yourself Latin*. rev. ed. London: The English Universities Press.
- Spears, R. A. 1991. *NTC's Dictionary of Grammar Terminology*. Lincolnwood, Ill.:

National Textbook Company.

The Oxford English Dictionary. 1989. ed. J.A. Simpson and E.S.C. Weiner. 2nd ed. 20 vols. Oxford: Clarendon Press.

Trask, R.L. 1993. *A Dictionary of Grammatical Terms in Linguistics*. London: Routledge

Treble, H.A. and G.H. Vallins. 1936. *An ABC of English Usage*. Oxford: Clarendon Press.

Zandvoort, R.W. 1975. *A Handbook of English Grammar*. 7th ed. London: Longmans.

